فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc190534601)

[پیشگفتار 2](#_Toc190534602)

[نکته اصلی مسئله 3](#_Toc190534603)

[نکته تکمیلی 3](#_Toc190534604)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc190534605)

[اشکال سوم 4](#_Toc190534606)

[احتمال اول 4](#_Toc190534607)

[احتمال دوم 4](#_Toc190534608)

[تحقیق مسئله 5](#_Toc190534609)

[علم اجمالی کبیر 5](#_Toc190534610)

[علم اجمالی متوسط 5](#_Toc190534611)

[علم اجمالی صغیر 5](#_Toc190534612)

[تحقیق در مسئله 7](#_Toc190534613)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

بحث در آخرین دلیل از ادله اثبات حجیت خبر واحد بود و آن عبارت بود از دلیل عقل و منظور از دلیل عقل اینجا عبارت از علم اجمالی بود

همان‌طور که در بحث‌های گذشته ملاحظه کردید اینجا علم اجمالی‌های مترتبی وجود داشت لااقل در سه دایره و استدلال مبتنی است بر اینکه علم اجمالی به اینکه خداوند احکام و تکالیفی مقرر فرموده است در آن سطح عالی و راقی و عام، منحل به آن علم اجمالی کوچک‌تر می‌شود که من می‌دانم که احکام و تکالیف الزامیه الهیه در این اخبار مظنونة الصدور وجود دارد و بعد از اینکه این اخبار مظنونة الصدور را جدا کردیم و یقین داشتیم این احکام و تکالیف وجود دارد به بقیه مراجعه کنیم آن‌ها شک بدوی می‌شود و علم اینجا منحل می‌شود و احتیاط در کل اطراف لازم نیست، احتیاط در آن جایی است که قدر متیقن است و علم در آن متمرکز شده است و منحل شده است.

این استدلال بر آن علم اجمالی کبیر بود به این علم اجمالی متوسط، بعد علم اجمالی متوسط به علم اجمالی صغیر و تعیّن آن معلوم بالاجمال که خداوند تکالیفی دارد در این دایره اخباری که مظنونة الصدور است و این حجت می‌شود از باب اینکه باید احتیاط کرد، حجت در اینجا به معنای این است که باید احتیاط و رعایت کرد و در مابقی برائت جاری می‌شود و ارزشی در امارات دیگر نیست.

این مبنای کسانی مثل صاحب کفایه و آخوند و همین‌طور آقای خویی بود که با این حجیت خبر واحد به این معنا که باید احتیاط و رعایت علم اجمالی کرد اثبات می‌کرد.

مستشکلین هم مناقشه خود را بر عدم انحلال استوار کرده بودند، اشاره کردیم مرحوم شیخ و آقای بروجردی و آقای صدر قائل به‌ عدم انحلال هستند پس این دلیل تام نیست.

مناقشه اول، این بود که ملاحظه کردید. در مناقشه دوم مباحثی مطرح شد که ملاحظه کردید و نتیجه‌ای که در جلسه سابق گرفتیم این بود که عمده تمرکز بحث بر این نقطه است که وزن این اخبار موجود، چقدر ارزیابی بکنیم و چقدر آن را اعتبار ببخشیم.

اگر کسی این اخبار را از یک اتقان و وزانت و استیعاب مناسبی برخوردار بداند، این بعید نیست که قائل به انحلال بشویم

و اگر اخبار را با آن وزانت و اتقان ارزیابی نکند، بگوید انواع مصائب و مشکلات و چالش‌ها در برابر روایات و اخبار و کتب حدیثی قائل هستیم و به خاطر اینها نمی‌شود وقتی آن‌ها را جدا بکنیم بگوییم در غیر آن‌ها تردید وجود دارد. آن وقت انحلال حاصل نمی‌شود و استدلال تمام می‌شود.

ما وزان اخبار و روایات را بالا می‌دانیم و اخبار چیزی نیست که به این سادگی بگوییم جعل در آن وجود داشته است پس خیلی مهم نیست و خیلی گرفتاری دارد، چنین چیزی نیست، واقعاً علی‌رغم آن امواجی که متوجه بنیان و اخبار و روایات بود، همان‌طور که در خود کلمات شیخ و دیگران آمده است، مواظبت ائمه یک جوری راهبری جریان خبر به‌گونه‌ای بوده است که بخش عمده‌ای از اخبار و احادیث به دست ما رسیده است، همان‌که فی‌الواقع بوده است به دست ما رسیده است، لذا ما معتقدیم که وزانت و اتقان اخبار در درجه بالایی است و بخش اساسی احکام از الزامیات و غیر الزامیات در همین اخبار وجود دارد و انحلال پیدا می‌شود.

# نکته اصلی مسئله

به بیان دیگر نسبت آنچه از احکام در اخبار وجود دارد و آنچه از احکام احتمال می‌دهیم در امارات دیگر مثل اجماع و شهرت و امثال اینها وجود داشته باشد بین اینها من وجه است،

اگر کسی اینها را هم وزن بداند، آن انحلال برای او حاصل نمی‌شود ولی اگر گفت علی‌رغم اینکه بین اینها من وجه است ماده افتراق طرفین مثل هم نیست، وزن اخبار خیلی بالاتر است، چرا؟ به دلیل اینکه اخبار لفظ دارد، اولاً اینکه پایه‌های آن محکم است، آن جور متزلزل نیست که بعضی معتقد بودند، ثانیاً اخبار لفظ دارد، عموم و اطلاق دارد در حالی که در سیره و شهرت به دلیل اینکه ادله لبی است در برابر آن‌ها ده‌ها مشکل در استظهار و استدلال وجود دارد. دست ما در اینکه از آن‌ها استنباط بکنیم و احکام بیشتر به دست بیاوریم خیلی بسته است

از این نظر است که ممکن است چیزهایی از احکام در آن‌ها باشد که در این طرف نیست. ولی آن به قدر بالایی نیست.

این سمت را اگر جدا بکنیم آن طرف حالت احتمالی پیدا می‌شود. ولی اگر شهرت و سیره را بگیریم، اینجور نیست که بگوییم این جواب داد به همه آنچه من یقین دارم در واقع از احکام وجود دارد. این نکته اصلی مسئله است.

# نکته تکمیلی

این است که حتی وقتی اخبار مظنونة الصدور را جدا بکنیم، بقیه اخبار مظنونة الصدور هم بخواهیم به شهرت مراجعه بکنیم آن هم برای ما قطعی باقی نمی‌ماند و احتمالی است برای اینکه همین اخبار مظنونة الصدور لفظ و اطلاق دارد، عموم دارد، دقائق و ظرائفی در آن هست که دایره استنباط ما را خیلی باز می‌کند و لذا حتی اگر به آن طرف، باقی مانده این طرف را هم اضافه بکنیم تردید هست.

چون بزنگاه اصلی این آخرین نکته است و الا با یک نگاه اولی بگوییم اخبار و این طرف بگوییم سیره و شهرت و اجماع و امثال اینها. بله این وزن بالاتر است، اما نکته ادق از نکته اول این است که در این طرف مظنونة الصدور و موثوق و تعدادی از اینها را انتخاب می‌کنیم نمی‌گوییم همه اخبار، آن وقت باقی مانده را می‌خواهیم ملحق به آن طرف بکنیم.

ممکن است گفته شود در باقی مانده آن‌ها علم اجمالی هنوز وجود دارد که در این قسمت هم می‌گوییم به احتمال قوی وجود نداشته باشد یعنی وزن اینها، وزن بالایی است هم به لحاظ صدور و هم به لحاظ دلالات، غنای دلالی که در این اخبار است که می‌تواند آن قدر متیقنی که در واقع احکام وجود دارد را پوشش بدهد.

# خلاصه مطلب

پس در معرکه سنگین انحلال آن علم اجمالی کبیر به این علم اجمالی صغیر که یک قول واقعاً مستحکمی وجود دارد بعید نیست آن قول آخوند و آقای خویی و صاحب منتقی را بشود ترجیح داد. در برابر قول‌ عدم انحلال شیخ و آقای صدر و جمع دیگری دارند که قمیون هم غالباً‌ عدم انحلال را معتقدند یعنی آقای بروجردی و ظاهراً حاج شیخ هم این‌طور بوده است و امام هم ظاهراً‌ عدم انحلال است. لذا شاید آن انحلال اقوی باشد.

# اشکال سوم

این است که در کلام شیخ در رسائل هم آمده است، این است که علم اجمالی صغیری که می‌خواهیم با آن علم اجمالی بزرگ را منحل بکنیم و بر اساس آن قائل به حجیت خبر واحد شویم، این روی چه استقرار دارد.

این علم اجمالی صغیری که می‌گوییم در اخبار آن وزن بالایی هست که احکام الهی در آن تجلی کرده است و جمع شده است چه عنوانی دارد؟

در اینجا دو احتمال وجود دارد

## احتمال اول

اینکه بگوییم در این اخبار با قطع نظر از اینکه مظنون الصدور است یا غیر مظنون الصدور است، آن احکام و معلوم بالاجمال اینجا وجود دارد یعنی در کل این روایاتی که در کتب اربعه و منابع اصلی هست، در کل، نه اینکه تفکیک کنیم مظنون الصدور و آن که سند معتبردارد از آن که سند معتبر ندارد جدا نشود، بگوییم که در این روایات اعم از ضعیف و معتبر، این مجموعه آن احکام الهی وجود دارد به‌گونه‌ای که از اینها بخواهیم خارج شویم یقین ندارم که حکمی باقی مانده باشد.

این یک حالت است که موضوع علم اجمالی این مجموعه می‌شود، اعم از معتبر و غیر معتبر که حدود شصت هزار روایت فقهی ممکن است وجود داشته باشد.

اینجا در طرف علم اجمالی صغیر مظنون الصدور نیست.

## احتمال دوم

این است که علم اجمالی صغیر عبارت است از مظنون الصدور، نه همه اخباری که این کتاب‌ها آن‌ها را در بردارد، اخبار مظنون الصدور، شامل و حاوی مجموعه از احکام است که اگر آن‌ها را گرفتیم دیگر نمی‌دانیم در خارج از این چیزی وجود دارد یا خیر؟ یعنی شک وجود دارد. اینجور انحلال به وجود می‌آید.

شیخ می‌گوید اگر احتمال دوم را بگوییم آن وقت نتیجه حجیت خبر ثقه می‌شود، اخبار ثقات حجت می‌شود اما اگر بگوییم اخبار بما هی اخبار واردة فی الکتب، به این معنا بگوییم دیگر اخبار مظنونة الصدور به آن شکلی که در خبر واحد می‌خواهیم بگوییم نیست، می‌گوییم خبر بما هو خبر حجت می‌شود و این غیر از بحثی است که می‌گوید خبر ثقه حجت است. خیلی نزدیک به دلیل انسداد می‌شود. منتهی در مجموعه اخبار این را می‌گوییم

اشکال این است که آن که مدعا است و می‌خواهیم آن را اثبات کنیم حجیت خبر ثقه در کتب روایی است و وثاقت آن را هم باید سراغ رجال و مسیر تعیین شده.

اما آنچه اینجا داریم این است که علم اجمالی با اخبار مظنونة الصدور معلوم نیست منحل بشود، دایره اخبار مظنونة الصدور خیلی محدود می‌شود، آن شصت هزار، نصف یا کمتر یا بیشتر معتبر می‌شود آن وقت غیر مظنونة الصدور در کنار اجماع و شهرت یک وزنی دارد و دیگر نمی‌توان گفت احتمال بدوی می‌دهیم که احکامی در آن‌ها باشد، شاید واقعاً علم اجمالی دارد که در اخبار ضعیفه که رقم بالایی است به انضمام شهرت و اجماع همچنان علم اجمالی وجود دارد و عدم انحلال را باید پذیرفت. این اشکال سوم است.

انحلالی که شما گفتید باید روی مظنون الصدور بیاورید در حالی که با این انحلال محقق نمی‌شود.

# تحقیق مسئله

در مقام بررسی این مسئله هم به این توجه بفرمایید که در تحقیق در مسئله در بیان‌های سابق گفته می‌شد که سه رتبه علم اجمالی وجود دارد؛

## علم اجمالی کبیر

این بود که من چشم‌بسته که شریعت را شناختم و وضع دین اسلام را شناختم می‌دانم خداوند در متن واقع تکالیف فراوانی برای ما مقرر فرموده است. این علم اجمالی کبیر است که از راه‌های مختلف ممکن است بیان بشود و در امارات وجود دارد و حتی در غیر امارات ممکن است وجود داشته باشد.

## علم اجمالی متوسط

این بود که علم اجمالی هست که احکام فراوانی از خداوند در مجموعه این امارات قرار دارد، اعم از خبر و ظواهر کتاب، سیره‌ها، اجماع، شهرت‌ها و امثال اینها، در این منظومه ادله‌ای که محتمل است حجت باشد آن احکام وجود دارد.

## علم اجمالی صغیر

این بود که این احکام را می‌دانم در اخبار وجود دارد.

در اینجا باید دقت کرد که در واقع چهار رتبه وجود دارد، این اخبار در واقع به دو سطح باید تقسیم شود؛ بعد از علم اجمالی کبیر و علم اجمالی متوسط باید گفت یک علم اجمالی صغیر وجود دارد یعنی اینکه احکام خداوند در مجموعه این روایات (شصت یا هفتاد هزار) منعکس شده است. یک علم اجمالی اصغر وجود دارد که احکام الهی در این روایات مظنونة الصدور وجود دارد.

این یک بیان که توجه داشته باشیم در واقع ما مواجهه با چهار رتبه هستیم.

۱- علم اجمالی بدون هیچ قید و شرط، میدانیم احکامی از سوی شارع مقرر شده است.

۲- علم اجمالی دوم این است که می‌دانیم در این منظومه که از ادله‌ای که محتمل الاعتبار است، یعنی در مجموعه خبر و ظهورات و شهرات و اجماعات و سیر، احکام الهی وجود دارد.

۳- علم اجمالی است به این که در این اخبار بما هی اخبار اعم از مظنون الصدور و غیر مظنون الصدور احکام وجود دارد.

۴- علم اجمالی اصغر است که علم اجمالی است که در این اخبار مظنونة الصدور که رجال آن توثیق عام یا خاص دارد، احکام الهی وجود دارد.

عین اینکه در خبر می‌گوییم در امارات دیگر هم می‌توان گفت که مطلق آن امارات یا اماراتی که مظنون الصدور است،

برای علم اجمالی صغیر دو رتبه می‌توان تصویر بکنیم که یکی را صغیر نام می‌گذاریم و دیگری را اصغر اسم می‌گذاریم که ذهن آقایانی که به این دلیل تمسک کرده‌اند، اصغر است یعنی می‌خواهد بگوید خبر مظنون الصدور را حجت می‌کنم و باید به آن عمل کرد و سایر اخبار و امارات دیگر کنار می‌رود و دایره احتیاط متمرکز بر اخباری می‌شود که توثیق و ظن صدور از باب توثیق دارد یا علائمی از این قبیل دارد. این را می‌خواهد اثبات بکند.

منتهی ما می‌گوییم اینجا دو رتبه از علم اجمالی هست؛ علم اجمالی هست که در اخبار بما هی اخبار احکام الهی وجود دارد، این مورد سوم است و علم اجمالی هست که در اخبار با شواهد ظنی، (شواهد ظنی هم اختلاف است، فقط شواهد سندی یا حتی شواهد غیر سندی) مظنونة الصدور، در اینها اخبار وجود دارد. این علم اجمالی چهارم است.

این مقدمه‌ای بود بر اینکه این علم اجمالی که ما می‌گوییم علم اجمالی صغیر است در واقع می‌شود به دو رتبه و دو مرحله تقسیم کرد.

اینجا است که باید دید انحلال در آخرین مرحله حاصل شد، یعنی این اخبار مظنونة الصدور را که گرفتید، در بقیه، یعنی اخبار ضعیف و شهرت و اجماع و سیره‌ها، در آن‌ها احتمال بدوی است. این حجیت اخبار، خبر ثقه می‌شود که ما اینجا دنبال آن هستیم.

اگر کسی این را نگفت، گفت در اینجا انحلال نمی‌شود قائل شد برای اینکه این خبرهای مظنونة الصدور را که جدا کردیم، باقیمانده از اخبار به اضافه آن‌ها هنوز یقین دارم چیزهایی در آن‌ها مانده است، علی‌رغم اینکه خبرهای مظنونة الصدور، خیلی غنا دارد. این عین مدعا را اثبات نمی‌کند.

یک وقتی است که کسی می‌گوید انحلال در این رتبه چهارم حاصل می‌شود، ممکن است بگوییم انحلال در رتبه سوم حاصل می‌شود.

این اشکال در مقابل آن استدلال بر این استوار است؛ آن که می‌خواهد به این دلیل عقلی و علم اجمالی برای حجیت اخبار ثقات و اخبار مظنون الصدور، می‌گوید در این رتبه چهارم انحلال حاصل می‌شود.

و آن که این را قبول ندارد، مثل شیخ که اینجا اشکال کرده است می‌گوید اینجا انحلال حاصل نمی‌شود، برای اینکه اخبار ضعیفه را که بگیریم که روی مترهای ما اخباری ضعیف است، ولی در وزن کماً و کیفاً زیاد است. آن را به اضافه شهرت و اجماع بکنیم باز دیده می‌شود یک چیزهایی از معلوم اجماع در آن‌ها هست و انحلال پیدا نمی‌شود

بیان شیخ را من تبدیل به این کردم که این انحلال دو رتبه دارد، علم اجمالی صغیر و اصغر وجود دارد و آن که مدعای مستدله است، انحلال علم اجمالی به آن علم اجمالی اصغر است، یعنی رتبه آخر است، خبرهای مظنون الصدور، در حالی که استدلال شما در انحلال شاید رتبه بالاتر را اثبات بکند.

# تحقیق در مسئله

این است که در اینجا دو مرحله تفکیک شده را باید در نظر بگیریم و متمرکز در این بشویم که علم اجمالی اگر منحل می‌شود در دایره سه منحل می‌شود یا در دایره چهار می‌آید.

در اینجا علی‌رغم اینکه در مراحل قبلی از انحلال دفاع کردم و گفتم شما به سمت اخبار بیایید به دلیل وزن و دایره و دلالت، تقریباً آدم می‌تواند بگوید هر چه هست در اینها هست و در ماوراء اینها چیزی نیست.

اما اینجا ممکن است شیخ را کسی قبول بکند، بگوید در دایره چهارم معلوم نیست انحلال باشد یعنی از این روایات فرض بگیرید پنجاه هزار روایت که بیست هزار آن معتبر است، یا سی هزار تا معتبر است انتخاب بکنیم، بگوییم که معلوم به اجمال ما از احکام الهی در اینجا وجود دارد به‌گونه‌ای که از اینجا بیرون برویم باقیمانده اخبار و شهرت‌ها و اجماع‌ها فقط احتمال می‌دهیم و دیگر علم اجمالی باقی نمانده است، احتمال بدوی است.

این شاید مقداری سخت باشد و ممکن است این محل مناقشه قرار بگیرد و بگوید، اگر کل اخبار اعم از آن‌ها که راهی برای توثیق آن‌ها پیدا شده است و آن‌ها که راهی برای توثیق پیدا نشده است موضوع قرار بدهیم این بعید نیست که انحلال پیدا بشود یعنی آدم یقین دارد آن احکامی که در متن واقع است یا در قرآن است یا در مجموعه این روایاتی است که به دست ما رسیده است و آن طرف چیزی نیست یعنی شک بدوی است. با توجه به غنای اینها. این در رتبه سه است.

اما در رتبه چهار، بگوییم که در خود اخبار هم جدا بکنیم، بگوییم اخباری که مظنونة الصدور است این دیگر حتماً کل یقین ما را به خود اختصاص داد، به‌گونه‌ای که در اخبار ضعیفه و شهرت‌ها و اجماع‌ها شک بدوی وجود دارد که چیزی باقی مانده باشد.

اگر کسی این را بگوید نوعی انسداد است، دلیل انسداد مراتبی دارد یکی از مراتب دلیل انسداد این است که در اخباری‌ها یک گروه همین هستند.

اخباری‌ها که می‌گویند ما به این روایات در دسترس عمل می‌کنیم به خصوص آنچه در اصول کافی هست و بعضی از منابع در آن رتبه وارد شده است، اینها دو مبنا دارند، یک مبنا این است که می‌گویند ما اطمینان داریم، اینها همه صادر شده است.

بعضی ممکن است در پس ذهنشان این باشد که انسدادی اینجا هست. ما علم اجمالی داریم و آن علم اجمالی در این مجموعه انحلال پیدا می‌کند. این نوعی هماهنگی و هم‌سنخی با یکی از مراتب انسداد است.

بنابراین در برابر دو اشکال سابق دفاعی انجام دادیم و گفتیم انحلالی پیدا می‌شود اما در این اشکال سوم که مرحوم شیخ مطرح کردند به نظرم باید تقریر کرد که علم اجمالی اینجا حداقل چهار مرحله دارد و آن وقت انحلال در مرتبه چهارم نتیجه می‌دهد که حجیت خبر ثقه را درست می‌کند اما در این تردید وجود دارد بعید نیست که انحلال در آن مرتبه سوم حاصل بشود و اگر کسی راهی از راه‌های قبلی برای او تمام نشد و دست او از همه آن قبلی‌ها خالی بود ممکن است بگوییم در این روایات موجود باید احتیاط بکند.

مسیر آینده این است که دلیل که تمام شود، ان‌شاءالله وارد بیان حدود پانزده فرع ضمن بحث حجیت خبر واحد خواهیم شد.